

غالب دهلوی



غالب دهلوی: صورت‌بندی عقل، عرفان و عشق

در افق‌های تمدنی ایران و هند

دکتر بصیر کامجو

میرزا اسدالله بیگ خان غالب دهلوی (1285-1212 ق/ 1797-1869 م) ، از نوابغ ادب، عرفان و فلسفه در سده‌ی سیزدهم هجری، نقشی بی‌بدیل در پیوند دوباره‌ی زبان فارسی و اردو با ساحت‌های عقلانی، شهودی و اجتماعی در هند استعمارزده ایفا نمود. این مقاله در پی آن است که با اتکاء بر رهیافت‌های تحلیل زبان‌شناختی، هستی‌شناسی عرفانی و نقد قدرت، به بازخوانی اندیشه‌ی غالب به‌مثابه‌ی متفکری جامع‌الاطراف بپردازد.

1 - زندگانی، تبار و جایگاه تمدنی

غالب دهلوی در آگره هند، از پدری سمرقندی دیده به جهان گشود. او را باید از واپسین درخشش‌های ادبی و فکری سنت بزرگ زبان فارسی در هند دانست؛ سنتی که از عهد غزنویان آغاز شده و تا عصر مغولان تیموری گسترش یافت. غالب در دو حوزه‌ی فارسی و اردو، زبان و اندیشه را به مرحله‌ای نو رهنمون ساخت و از مهم‌ترین پایه‌گذاران رنسانس فکری هند در عهد استعمار تلقی می‌گردد. (1)

2 - تأملات ادبی و عرفانی: زبان، سبک و معنا

غالب وارث دیرینه‌ی سبک هندی در شعر فارسی و بنیان‌گذار سبکی نو در ادب اردوست. در آثار وی، «زبان»، نه صرف ابزار بیان، که قلمرو تولید معنا، شهود، و بازآفرینی هستی است. او با بهره‌گیری از ساختارهای چندلایه و واژگان فخیم، معنا را در ساحت‌هایی عرفانی، فلسفی و اگزیستانسیال جاری می‌سازد. (2)

از جمله آثار فارسی او، می‌توان به مهر نیمروز، سبچین، پنج‌آهنگ و قاطع برهان اشاره کرد. در مقدمه‌ی مهر نیمروز می‌نویسد:

"خودستایی فروهلم و بند پندار بگسلم... نگرندگان، همه‌تن چشم باشند و شنندگان، سراپا گوش" (3).

این جمله، افزون بر زیبایی ادبی، بیانگر آگاهی اگزیستانسیالیستی از "من" شاعر است؛ امری که با مفاهیمی چون "حضور" هایدگری و "ساخت‌زدایی" دریدا، قابل تحلیل است. (4)

3 - تشیع، کلام و زیبایی‌شناسی حزن

غالب، برخلاف بسیاری از شاعران رسمی، تشیع خویش را با صراحت در اشعارش بیان می‌دارد. ارادت او به ولایت امام علی (ع) و مظلومیت حسینی در قصاید و غزلیات پرشمارش، نشانی از التزام دینی و معرفتی او به تفکر شیعی است. قصیده‌ای با 110 بیت در مدح امام علی (ع) که با عدد ابجد نام "علی" تطابق دارد، از نمونه‌های این التزام است (5)

در یکی از اشعار عاشورایی‌اش می‌خوانیم:

«ابر، اشکبار و ما خجل از ناگریستن

دارد تفاوت، آب شدن تا گریستن» (6)

اینجا، سوگ، نه صرف یک واکنش احساسی، که زبان نمادین مقاومت است؛ همانگونه که والتر بنیامین، رنج را بدل به نیروی تاریخی می‌داند.

4 - غالب در مقام منتقد استعمار: زبان علیه سلطه

با آن‌که غالب روابطی با دربار مغولی داشت، اما در لایه‌های درونی اشعارش، نقادی عمیق از گفتمان سلطه، فروپاشی فرهنگی و فروکاست اخلاقی اجتماع در دوران استعمار مشهود است. استعاره‌هایی چون "ویرانه"، "دیوار" و "زندان" در غزلیات وی، بازتاب روان‌زخم‌های انسان مستعمره شده‌اند:

"کاشانه گشت ویران، ویرانه دلگشاطر

دیوار و در نسازد زندانیان غم را" (7)

تحلیل این مضمون‌ها در پرتو نقد قدرت میشل فوکو، نشان می‌دهد که شعر، نزد غالب، شکلی از کنش مقاومت نمادین علیه زبان سلطه بوده است. (8)

5 - تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فراملی

تأثیر غالب، منحصر به جهان اردو و فارسی‌زبانان نماند. متفکرانی چون محمد اقبال لاهوری، در تبیین ژرفای اندیشه، از او بهره برده‌اند. اقبال می‌نویسد:

" وجود تو ذهن انسان روشن کرده که افکار تا چه بلندایی می‌توانند پرواز کنند " (9) .

آثار غالب به زبان‌های انگلیسی، عربی، بنگالی، کشمیری، و پنجابی ترجمه شده‌اند؛ نشان از گستره‌ی فراملی نفوذ فکری و زیبایی‌شناسانه‌ی وی. (10)

6 - تحلیل برگزیده‌ای از غزلیات و رباعیات

غالب در *دیوان فارسی* خویش، بیش از 6680 بیت سروده است. از این میان، غزل نخست و غزل 334 ام، با وزنی یگانه (بحر خفیف: **مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن**) در دو قله‌ی آغاز و انجام دیوان قرار دارند. مضمون‌هایی چون فریب تماشا، بی‌ثباتی هستی، و حضور در غیاب، در این دو غزل مشهود است. نمونه‌ای از رباعیات وی، همچون رباعی 112 ام، واجد نقد معرفتِ خودبنیاد و طعن بر ادعای فرعون‌ست:

" خوبست که نشنوم ز هر خودرایی

گلبنانگ انا ربکم الاعلایی " (11)

7 - سخن واپسین: غالب به‌مثابه‌ی متفکری جامع‌الجهات

غالب را نه‌تنها باید شاعری ژرف‌اندیش، بلکه متفکری دانست که در مرزهای فلسفه، عرفان، الهیات، زبان و تاریخ به‌تأمل نشست. وی با تکیه بر زبان، نه‌تنها زیبایی آفرید، بلکه "امر قدسی" را از دل واژگان بیرون کشید و آن را در میانه‌ی جنگ گفتمان‌ها، به نیرویی معنابخش و آزادی‌خواه بدل ساخت.

در آثار او، هند و ایران، دین و شعر، عقل و عشق، همگی در ساحتی وحدت‌یافته، مفهومی تازه از بودن را رقم می‌زنند؛ بودنی که در آن، انسان نه منفعل تاریخ، که فاعل معناست.

1. شریف حسین قاسمی، «ویژگی‌های ادب فارسی در عصر غالب»، سایت خاوران، 1387ش.
2. عبدالشکور احسن، مهر نیمروز، لاهور: دانشگاه پنجاب، 1969، ص 30.
3. محسن کیانی، دیوان غالب دهلوی، تهران: نشر روزنه، 1376ش، مقدمه.
4. سومنات خیال، حائری، 1381ش، ص 11، 30.
5. لکهنوی، کلیات غالب، مجلس ترقی ادب، ج 1، ص 173؛ ج 3، ص 133.
6. همان، ج 2، ص 75.
7. کیانی، دیوان غالب، 1376ش، ص 194.
8. محمد اکرم، حیات غالب، 2009 م، ص 233.
9. اقبال لاهوری، بانگ درا، 1919 م، ص 465.
- 10- سرور، غالب کی اردو شاعری، 1997 م، ص 625.
- 11 - فاروقی، غالب کی آبیٹی، 2004 م، ص 85.